



درواقع در این ده سال در هر نمایشی که دیدم و در هر زمانی که خواندم یک خانم پایان بندی را تغییر داده و دست روی نقطه حساس گذاشته است. این مساله حتی در رمان های خود من هم وجود دارد. البته رمان های من همیشه راجع به زن بوده است به این دلیل که زن را بهتر می شناسم، چرا که زن هستم



پریسا سادات خضری: زنان از ابتدا در سینما حضور داشتند اما تا دهه نود کمتر فیلمی وجود

داشت که در آن زن به عنوان نقش اصلی و قهرمان فیلم معرفی شود. تغییرات نقش زن در سینمای ایران و پرورش قهرمان زن در فیلمنامه ها و نمایشنامه ها در آثار دهه ی نود قوت گرفت. چنانکه در دهه نود شاهد بودیم نقش زن در تعیین مسیر فیلمنامه و نمایشنامه پررنگ تر از پیش شد و رفته رفته زن منفعل جایی در محتوا نداشت. موفقیت فیلمسازان زن و کثرت بازیگران و عوامل پشت صحنه ی زن نیز یکی دیگر از نکات قابل توجه این دهه بود. این مساله باعث شد تا در این شماره با چستا یتربی، نویسنده و کارگردان به گفت و گو بنشینیم، گفت و گویی راجع به نقش و جایگاه زن در هنر دهه ی نود که در ادامه آن را می خوانید.

در دهه نود شکل نگاه به زنان نسبت به قبل از آن و دهه ی هشتاد یک مقدار متفاوت شد و زن در محتوا یعنی در فیلمنامه و نمایشنامه از حضور و تاثیر گذاری کمتر به تاثیر گذاری بیشتر رسید و نقش زنان در آثار پررنگ شد. شما این اتفاق را چطور می بینید و آیا در ارزیابی هایتان در این دهه متوجه این موضوع شده اید؟

بله متوجه شدم اما این یک اتفاق جهانی بود، یعنی اگر فیلم ها، رمان ها و نمایش های خارج از کشور را مشاهده کنیم می بینیم که انگار اصلا برای زنان نوشته شده اند، حتی می بینیم فیلمنامه ها در حال بود، نمایشنامه ها در شرق دور و رمان ها تماما بر محور یک زن می چرخد. در واقع قبلا نقش اصلی همیشه مرد بود و زن تزیین داستان، فیلمنامه یا نمایشنامه بود. در حال حاضر مسائل زنان نقش اصلی دارد و این نهضتی است که در دهه اخیر شاهدش بوده ایم. در ایران هم این مساله متأثر از همه اتفاقات جهانی رخ داد و من نمی توانم بگویم که ایران شروع کننده ی آن بود، به نظر من تمام جهان مثل حلقه های زنجیر به هم پیوسته اند و این اتفاق مثل یک موج بود که بقیه ی موج ها را به حرکت واداشت. وقتی یک اتفاقی می افتد تمام جهان از آن تاثیر می گیرد و دهه ی اخیر از خیلی جهات دهه ی زنانه ای بود. اول این توضیح را بدهم که من از کلمه ی زنانه بیزار هستم چون از آن سوء برداشت می شود. من دنیای زنانه و مردانه ندارم، من چستا یتربی دنیایی با انسان هایی دارم که در بین آن ها آدم خوب و آدم بد وجود دارد. آدم خوب می تواند زن یا مرد باشد، آدم بد هم همین طور اما وقتی که بر حسب جنسیتی زنانه می زنیم انگار بخشی از دنیا را از بخش دیگرش تفکیک می کنیم. من بر حسب مردانه را خیلی کم دیده ام، یعنی هیچوقت ندیده ام که بگویند ادبیات مردان و یا نمایش مردان. برای مثال جشنواره ای برگزار می شد به نام تئاتر بانوان که من همیشه با اسم آن مشکل داشتم. چرا نمی گویم جشنواره ی تئاتر آقایان؟ انگار زن یک اقلیت است و من با این